

اخلاق در انوار سهیلی

(بامطالعه و تحلیل باب اول)

نگارنده: غلام رسول رحمانی^۱

چکیده

کاشفی از جمله شخصیت‌ها و نویسندگان صاحب‌نام و آگاه به انواع علوم در قرن نهم و دهه اول قرن دهم هجری است. او تألیفاتی در حوزه‌های تفسیر، نجوم، ریاضی، عرفان و تصوف و ... دارد. انوار سهیلی او _ با آن که ساده‌شده با اضافاتِ کلّیه و دِمنه نصرالله منشی است _ از جمله آثار است که در حوزه حکمت و اخلاق عملی نگاشته شده است. اخلاق در معنای عام آن، مجموعه فضایل و رفتارهای انسانی است که آدمی را به تعالی و فضیلت می‌رساند؛ به گونه دقیق آن به اخلاق عملی و نظری دسته‌بندی می‌شود. اخلاق عملی ناظر بر افعال آدمی است و اخلاق نظری در باب ماهیت و چیستی خودِ اخلاق سخن دارد. اخلاق عملی در هر حوزه زیستی و عقیده‌تی، رنگ و بوی همان حوزه را می‌گیرد. کاشفی نیز از آنجاکه عالم دین است و پیرو فرقه نقشبندی، سعی نموده تا در توصیه‌های اخلاقی خویش، جانب دین را نگه‌دارد. در این پژوهش کیفی که هدف آن بررسی اخلاق در باب اول انوار سهیلی است، با شیوه تحلیل محتوا و نوع کتابخانه‌یی، موضوعات دسته‌بندی و سپس از نگاه اخلاق فضیلت‌مدار مورد نقد قرار گرفت. روش کار به گونه‌یی است که ابتدا باب اول انوار سهیلی دقیق خوانده شد؛ سپس موضوعات، بر بنیاد پیش‌فرض‌های نظری به سه دسته: اخلاق فردی، اجتماعی و اصول حکومت‌داری جدا گردید. در اخلاق فردی همه اصول، مبنای خود را از قرآن و سنت می‌گیرند، در بخش اجتماعی، عقل سخن نخست را می‌زند و در بخش حکومت‌داری جانب حاکم برتر از رعایاست و قابل نقد. انتخاب باب اول این کتاب به عنوان محدوده پژوهش حاضر، از آن جهت بوده، که این باب، طولانی‌ترین باب این کتاب است و انتخاب دیگر باب‌ها، از حوصله یک مقاله بیش‌تر است.

واژه‌گان کلیدی: کاشفی، انوار سهیلی، اخلاق فردی، اجتماعی، رهبری و فضیلت.

^۱ دانشجوی فوق لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه هرات.

۱. مقدمه

اخلاق به مثابه چارچوب هنجارهای بنیادین حیات بشری از جمله مقولاتی است که انسان متفکر از آغاز حیات خود دل‌مشغول آن بوده است. اخلاق را می‌توان یکی از سرچشمه‌های معنایی زنده‌گی انسانی و از جمله مؤلفه‌های تمایزبخش آن از زنده‌گی دیگر موجودات دانست (نیبور؛ ۱۳۸۹: ۷). ادبیات فارسی، ساحة گسترده‌یی از حکمت و تعلیم را به خود اختصاص داده است.

کاشفی از جمله شخصیت‌های اثرگذار در قرن نهم و دهه اول قرن دهم هجری در حوزه ادبیات ما به حساب می‌آید. آثار و شخصیت این مرد چنان که باید مورد مطالعه و تحلیل قرار نگرفته است. در تفسیر صاحب نام و نشان است، در تصوف و عرفان، حرفی برای گفتن دارد، در تعلیم صاحب اثر است و...؛ اما انوار سهیلی او که ساده‌شده همراه با اضافاتِ کلیله و دمنه نصرالله منشی است، در بیرون از مرزهای ما توانسته شهرتی جهانی بیابد و در به وجود آمدن فابل‌های غربی، نقش داشته باشد؛ با آن‌هم این کتاب از دیدگاه اخلاقی، چنان که باید مورد مذاقه و بررسی قرار نگرفته که نگاه از این منظر، می‌تواند هم معیارهایی را به دست دهد که شاید بشود برای حل مسائل امروزی از آن‌ها سود جست و هم ارزش‌مندی این اثر را آشکارتر نماید.

در ارتباط به پیشینه بحث ما _ اخلاق در انوار سهیلی _ باید متذکر شد که تنها اثری که از بُعد اخلاق به آن نگریسته، پایان‌نامه‌یی است برای مقطع فوق لیسانس تحت عنوان «اخلاقیات در انوار سهیلی با تکیه بر اخلاق ناصری» که ریحانه حسینی آن را به سال ۱۳۹۳ در دانشگاه اصفهان ایران دفاع نموده است. در این پایان‌نامه سخن بر محور عنوان نچرخیده است، گفت‌مان‌ها بیش‌تر بر موضوعات فرعی‌یی چون زنده‌گی‌نامه، آثار و دیگر موضوع‌ها است تا بحث اخلاق. دیگر این که در چکیده و نتیجه‌گیری آن هر بحثی هست، الا بحث اخلاقیات در انوار سهیلی، چنان که بیش‌تر مقایسه آن با کلیله و دمنه است. بیش‌ترین سخن به ارتباط موضوع در چکیده آمده است که پاسخ‌گوی موضوع نیست: «پیام‌های اخلاقی مولانا حسین واعظ کاشفی در این کتاب بسیار آشکار است و نویسنده سعی در پنهان کردن آن‌ها در لفاف کنایات و عبارات پیچیده نکرده است» (حسینی؛ ۱۳۹۳: ۱). در مباحث آن جای تحلیل و نقد موضوعات خالی است. لذا این پژوهش سعی دارد تا این خالی‌گاه را پر نماید و به همین منظور ابتدا دسته‌بندی سه‌گانه از موضوعات: اخلاق فردی، اجتماعی و اصول رهبری یا مملکت‌داری، ارائه گردیده؛ سپس در ابتدا و پایان هر بحث، تحلیل‌هایی ارائه شده است و نگاه غالب در نقد موضوعات، معیارهای اخلاق «فضیلت‌مدار» است؛ چنانچه متذکر شدیم، هدف این پژوهش بررسی و نقد اخلاق در انوار سهیلی، در باب اول آن است. بررسی که با توجه به این هدف در پی پاسخ‌یابی به آن هستیم این است که: بازتاب اخلاق در انوار سهیلی با توجه به باب اول آن چگونه است و به چه بخش‌هایی قابل تقسیم بوده و تحلیل و بررسی را برمی‌تابند یا خیر؟

به ارتباط فرضیه تحقیق می‌پنداریم که بازتاب اخلاق در باب نخست انوار سهیلی فراوان باشد و قابلیت تقسیم به انواع فردی، اجتماعی و اصول مملکت‌داری را بتوان دید و نیز تحلیل یا تحلیل‌هایی بر آن داشت.

روش کار این تحقیق بر اساس هدف، تحلیل محتوایی است و بر مبنای ماهیت داده‌ها، کیفی. برای تحلیل موضوعات نیز از مواد کتابخانه‌یی استفاده شده است.

۲. چیستی اخلاق

اخلاق در اصل، واژه‌یی عربی است که مفرد آن خُلُق و خُلُق می‌باشد. در لغت به معنای سرشت و سنجیه به کار رفته است؛ اعم از این که سنجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد؛ مانند جوان‌مردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد مثل فرومایگی و بُزدلی. لغت‌شناسان عموماً آن را با واژه خُلُق هم‌ریشه دانسته‌اند. وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلُق زیبایی دارد؛ یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل، هنگامی که می‌گویند فلان کس خُلُق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است (مصباح یزدی؛ ۱۳۸۸: ۱۳).

اخلاق به معنای عام کلمه، عبارت است از هنجارها و ارزش‌هایی که راهنمای اندیشه و عمل‌اند؛ بدین ترتیب، اخلاق به معنای عام کلمه شامل اخلاق باور، اخلاق تفکر یا اخلاق پژوهش نیز می‌شود؛ اما اخلاق به معنای خاص کلمه عبارت است از هنجارها و ارزش‌هایی که راهنمای عمل و رفتارند (فنائی؛ ۱۳۸۴: ۵۱). اخلاق را از نگاه عمل و نظر به اخلاق نظری و عملی تقسیم نموده‌اند.

۳. اخلاق نظری و عملی

علم اخلاق به دو بخش اصلی و بنیانی تقسیم می‌گردد و هرکدام از آن دو آثار و ویژه‌گی‌هایی دارد که آن دیگری فاقد آن است.

بخش اول: این است که انسان‌ها از نظر اخلاقی چه تکالیفی دارند و چه وظایفی، خواه مادی خواه معنوی، اجتماعی یا فردی و خانواده‌گی و غیر آن در رابطه با سایر انسان‌ها عهده‌دارند و باید انجام دهند و چه چیزهایی را نباید انجام دهند؟

بخش دوم: این که این تکالیف و وظایف را برای چه مقصودی باید انجام دهند یا ندهند؟ و هدف و غایت این وظایف و تکالیف چیست؟

بخش اول، در اصطلاح علمای اخلاق، اخلاق عملی و بخش دوم را اخلاق نظری و یا فلسفه اخلاق می‌نامند (حقانی زنجانی؛ بی‌تا: ۲۴). انوار سهیلی چنان که خود کاشفی یادآور شده و آن گونه که از محتوا و ساختار آن پیداست، در بخش اخلاق و حکمت عملی است. از آنجاکه کاشفی مفسر و آگاه به مسائل دینی است، سعی داشته تا اخلاقی را تجویز کند که با اصول و موازین دینی مطابق باشد؛ لذا به این سخن، نیاز می‌افتد که مقصود خویش را از اخلاق دینی مشخص گردانیم.

۴. مفهوم اخلاق دینی

مقصود ما از اخلاق دینی، اخلاقی است که به نحوی از انحاء وابسته به دین و تابع آن است و به تبع آن دُچار قبض و بسط می‌شود.

فناپی معتقد است که تصور رایج از اخلاق در میان مسلمانان تصور جامعی نیست و دست‌کم از دو جهت نارساست. در این تصور، اخلاق عبارت است: مجموعه‌یی از فضایل و رذایل نفسانی که صرفاً از حیث نقش و تأثیری که در سعادت و شقاوت اخروی شخص دارند مورد توجه قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب نقش فضایل و رذایل در کسب معرفت و پژوهش و نیز در رفتار با دیگران یکسره مغفول می‌ماند. در یک‌کلام، مسلمانان نوعاً اخلاق را به اخلاق فردی و اخلاق رفتار فرو می‌کاهند و از نظر آنان اخلاق شامل اخلاق اجتماعی و اخلاق باور یا اخلاق تفکر و پژوهش نمی‌شود؛ از این‌رو، توضیحی در باب اخلاق اجتماعی و تفاوت آن با اخلاق فردی و نیز توضیحی در باب اخلاق باور و تفکر و پژوهش ضروری به نظر می‌رسد (فناپی؛ ۱۳۸۴: ۵۲). این سخن قابل نقد است، از آن جهت که اخلاق در اسلام صرفاً جنبه اخروی ندارد و مربوط به مسائل زنده‌گی امروزی نیز می‌گردد. دودیدگر، اخلاق اسلامی سودگرا نیست؛ بلکه کمال انسانی و فضیلت‌فاعل نیز مد نظر است.

۵. رابطه تاریخی دین و اخلاق

ظاهراً در باب رابطه تاریخی دین و اخلاق تردید و مناقشه‌یی وجود ندارد. ابهامی اگر هست در این است که: «آیا ارتباط تاریخی دین و اخلاق مستلزم سایر انواع ارتباط و علی‌الخصوص مستلزم رابطه منطقی بین این دو هست یا نه؟» پاره‌یی از مفاهیم اخلاقی ریشه‌های عمیقاً مذهبی دارند. هم‌چنین بعضی از فضایل اخلاقی، مانند نیکوکاری، نوع‌دوستی، بخشندگی، مساوات و گذشت از آموزه‌های اخلاقی ادیان به شمار می‌روند، بگذریم از این که پاره‌یی از فضایل اخلاقی، مانند امید و کمک به هم‌نوع، اصولاً به‌عنوان فضایل الهیاتی شناخته می‌شوند» (همان: ۷۵).

فناپی در بحث رابطه تاریخی دین و اخلاق معتقد است که اخلاق مستقل از دین است و اگرچه باهم رابطه‌یی دارند؛ لیکن ذاتاً دو امر متفاوت با کارکردهای هم‌سویند؛ اما در اصطلاح عالمان دین اسلام، «اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می‌کند؛ یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می‌گیرد؛ پس اخلاق به اخلاق حسنّه و خوب و اخلاق رذیله و بد تقسیم می‌گردد» (خواص؛ بی‌تا: ۳۸). آن چه در اسلام مدنظر است بیش‌تر با دیدگاه اخلاق فضیلت قابل درک است. در این نوع اخلاق، آن چه به انسان تعالی و فضیلت می‌بخشد مورد توجه است تا جنبه صرف مادی و جسمانی انسان که البته برای این بخش نیز سخنان کامل و به‌جاست.

۶. اخلاق فضیلت

اخلاق فضیلت نظریه‌یی هنجاری است که به دلیل فضیلت‌محوری از دیگر نظریه‌های اخلاقی متمایز می‌گردد. در این نظریه، انسان بودن منطقاً و وجوداً مهم‌تر از افعالی است که فرد انجام می‌دهد و بر خلاف دو نظریه سودگرایی و وظیفه‌گرایی که دغدغه اصلی و ابتدایی را عمل به الزامات می‌دانند، بر پرورش نفس و کمال نفسانی انسان تأکید می‌گردد؛ درحالی که در دو نظریه دیگر، کسب منفعت بیش‌تر و احترام به قوانین

اخلاقی، معیار و انگیزه فعل اخلاقی دانسته می‌شود. در نظریه فضیلت، رشد اخلاقی یا شکوفایی انسان، محور اندیشه‌ها و فعالیت‌های انسانی قرار می‌گیرد.

مراد از رشد اخلاقی، رشد ساحت‌های سه‌گانه وجودی انسان، یعنی عواطف، اندیشه‌ها و رفتار می‌باشد. انسان تربیت‌شده، کسی است که هم تمایلات نفسانی او پرورش‌یافته و هم عقل او به کمال رسیده است. اگر تمایلات درونی و اندیشه‌های فاعل اخلاقی اصلاح شوند، رفتارهای اخلاقی پدید می‌آیند و فرد، شایسته تحسین و تشویق می‌شود؛ در نتیجه، با آن که در این نظریه «سلامت درونی فاعل» اولویت دارد و تحسین و تشویق، بیش از آن که ویژه‌گی فعل باشد، شایسته فاعل است، عمل ناشی از تعادل درونی نیز مطلوب و مورد تأیید است (خزاعی؛ بی‌تا: ۲). با این تفاسیر، باید روشن ساخت که این اخلاق برای کیست؟ و برای چه؟

۷. اخلاق برای کی؟ یا چی؟

انسان‌شناسی صحیح، انتظارات ما را از این انسان تصحیح خواهد کرد. اصلی‌ترین مطلب همین است. پیامبران واقعاً این مطلب را می‌دانستند. این نکته از آن رازهایی است که اگر صدها بار هم بیان شود، به گوش منکرانش نخواهد رفت. همه بزرگان این معنا را به تصریح یا به کنایه گفته‌اند؛ اما کم‌تر کسی آن را باور کرده است. این رازدانی برای انسان عواقب تلخ و شیرین فراوانی دارد؛ از یک سو این راز را نباید به نامحرمان گفت و قند را پیش مگس ریخت و از سوی دیگر دانستن این راز، کار را بر آدمی آسان خواهد کرد. انبیاء واقعاً در این دنیا مهم‌ترین و مؤثرترین کسانی بودند که در برابر بدی‌ها و به‌طور کلی در برابر شیطان قد علم کردند. عالی‌ترین و عمده‌ترین جنبه دعوت ایشان نیز همین امر بود. آنان آدمیان را مخاطب قرار می‌دادند و بدون توسل به قهر با آن‌ها سخن می‌گفتند و حقیقتاً موفق‌ترین عاملان در این عالم بودند (سروش؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۹)؛ پس معلوم گردید که در این پژوهش باید از کدام عینک و از کدام نظریه به‌سوی طرح مباحث رفت و به چه نتیجه‌یی رسید.

۸. اخلاق فردی

اخلاق فردی، مجموعه کنش‌ها و منش‌هایی است که ارتباط فرد با خودش و خصلت‌های درونی او _ با به دیده داشتن خودِ فاعل نیز فاعل همراه با فعل وی _ را آیین‌داری می‌کند. در این قسمت از پژوهش، این خصلت‌ها در پیوند دوگانه آن بررسی می‌شود. از مثال‌های این قسمت، چنان‌که خواهید دید، نگاه به توصیه‌های اخلاقی در گام نخست به فرامین دینی و بخشی نیز با نگاه‌کرد عرفانی شکل یافته است.

۸- ۱. توصیه به پرورش نیروهای خیر وجود

در حین حکایت، آنجا که پادشاه از یک‌رنگی زنبوران سخن می‌گوید و از خون‌خواره‌گی آدمیان، پاسخ وزیر وی که پاسخ اهل صلاح است این گونه است: «وزیر گفت: این جانوران که شما می‌بینید بر یک طبیعت آفریده شده‌اند و آدمیان بر طبایع مختلف مخلوق گشته‌اند و به سبب آن‌که در ترکیب ایشان روح و جسم و کثیف و لطیف و نور و ظلمت به هم به سر آمیخته‌اند و نقد ملک و ملکوت و حاصل علوی و سفلی در قالب

ایشان ریخته، لاجرم هریکی را مشربی جداگانه و مذهبی علی حده ... تا هر کدام دست در دامن عقل زند به قدم شرف به درجات و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ تَرْقِيْ نَمَایند و هر کدام سر متابعت بر خط فرمان نفس نهند از غایت رذالت به درکات بَلْ هُمْ أَضَلُّ طَرَقاً محبوس مانند» (کاشفی؛ ۱۳۶۲: ۱۹). این سخن کاشفی بر خاسته از تفسیر این آیه قرآنی است که خداوند در تعریف آدمی می گوید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» ترجمه: (سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً در باخت) (سوره شمس؛ آیات ۷ - ۱۰). این نگاه کرد و این توصیه کاملاً برخاسته از دل قرآن است و به حقیقت ذاتی آدمی اشاره می کند. این تعریف از انسان به حقیقت که واضح ترین و درست ترین تعریف هاست. خداوند در اینجا می خواهد همه چیز را حاصل کارکرد آدمی معرفی کند، خوب یا بد؟ سعادت یا شقاوت؟ کدام یک؟ هر دو آماده است. این خود آدمی است که تصمیم می گیرد که از کدام توانایی و نیروی خویش سود جوید.

۸ - ۲. خلوت گزینی در جمع

اینجا روی کردی صوفی مآبانه و اخلاق عرفانی رُخ می نمایاند _ مطمئناً به این موضوع آگاهی دارید که کاشفی در سلسله نقشبندیه بوده است و تفسیر او نیز بر روش همین گروه نگاشته شده است _ پادشاه می گوید: «و من شنیده بودم که حضور در وحدت است و فراغت در عزلت و مرا امروز یقین شد که صحبت اغلب مردمان از زهر افعی زبان کارتر است و مخالطت با ایشان از مخاطره جان دادن دشوارتر ...» (کاشفی؛ ۱۳۶۲: ۲۰). وزیر با تأکید سخن پادشاه با ذکر قیدی می گوید: «فاما بعضی از بزرگان دین و ارباب یقین به شرط صلاح حال مصاحب و قرین صحبت را بر خلوت تفضیل داده اند و گفته اند که صحبت باهم نشین نیکو از وحدت است و وقتی که رفیق شفیق یافت نشود وحدت به از صحبت: خلوت از اغیار باید نه ز یار / پوستین بهر دی آمد نه بهار؛ و فی نفس الامر صحبت سبب اکتساب فضایل و فواضل است و رابطه اجتماع در سلک اعلی و افاضل» (همان: ۲۰).

بعد مسأله را از منظر روان شناختی مطرح می کند: «... و هر یک از ایشان را [انسان را] محتاج دیگری گردانیده به واسطه آن که ایشان مدنی الطبع واقع شده اند؛ یعنی طالب اجتماعی اند که مسمی به تمدن است و مراد از تمدن یاری دادن و معاونت نمودن این نوع باشد مر یکدیگر را» (همان: ۲۱). این نتیجه یی که از این حکایت گرفته می شود، درخور تأمل است. نخست این دیدگاه ارزش مند است که اگر اهل دلی یافت شود و سخن دان باشد. لذا هم صحبتی و با جمع بودن برتر است و دودیدگر این که اگر چنین نبود، تنهایی به از آن است، که البته برای تأیید سخشن به بیتی از مثنوی مولوی متوسل می شود. سه دیگر این که رجوع به سرشت و خوی ذاتی آدمی می کند و این که خصلت آدمی، چنان است که جانب جمع مایل است. خوب حالا پرسش

مطرح می‌شود که چون آدمی جمع‌گراست؛ از جانبی نیز زمینهٔ عقب‌گرایی مهیا، چه باید کرد؟ پاسخ همان است که در بخش سوم آورده شده است. انتخاب دقیق هم‌نشین و دوری جستن از سخن نااهل.

۸-۳. توصیه به سخاوت

سخاوت از جمله خصلت‌ها و صفاتی است که در اسلام جای‌گاه ویژه‌ی دارد و پیروان این راه بدان توصیه شده‌اند. کاشفی به نقل از معلم اول (ارسطو) جود و سخاوت را، از آنجاکه جزء صفات خداوندی است، کمال صفات اخلاقی می‌داند. خوب حالا پرسشی باید مطرح ساخت که چرا اکمل صفات است؟ شاید در پاسخ بتوان به این امر اشاره کرد که چون دارندهٔ این خصلت از توقع و معامله‌گری جداست. لذا خصلتی بزرگ‌منشانه است که می‌تواند جزء برترین‌ها به حساب آید. از جانبی لازمه یا پیش‌فرض اکثر خصلت‌های پسندیدهٔ دیگر نیز تواند بود: «... و همهٔ حکما بر آن متفق شدند که جود، اشرف صفات و اکمل اخلاق است. لهذا از معلم اول نقل کرده‌اند که فاضل‌ترین صفت از صفات باری تعالی آن است که او را جوّاد گویند، چه جود او در جملهٔ موجودات سریان کرده و کرم او کل مخلوقات را فرارسیده...» (همان: ۲۶).

۸-۴. توصیه به قناعت و برحذر داشتن از حرص و آز

پیرزن به گربهٔ خویش که از بی‌غذایی به تنگ آمده بود و از گریه‌ی که از خوان سلطان غذا می‌خورد و دل گربهٔ پیرزن را با تعریف خود ربوده بود، نصیحت می‌کند: «ای رفیق مهربان به سخن اهل دنیا فریفته مشو و گوشهٔ قناعت از دست مده که ظرفِ حرص جز به خاکِ گور پُر نشود و دیدهٔ آرزو جز به سوزن فنا و رشتهٔ اجل دوخته نگردد» (همان: ۴۹). نیز: «گردنی که به سلسلهٔ حرص بسته شد، عاقبت به تیغ ندامت بریده گردد و سری که سودای شره در او جای گرفت، سرانجام به خاک مذلت سوده شود» (همان: ۱۳۴).

۸-۵. توصیه به بلندهمتی

یکی از صفات انسان‌های بزرگ آن است که حقارت را نمی‌پذیرند؛ چراکه: «و هر که درجهٔ بلند یافت، اگرچه چون گل کوتاه‌زندگانی باشد، خردمندان به سبب ذکر جمیل او را دراز عمر شمردند و آن‌که به دنائت و دون‌همتی سر فرود آورد؛ چون برگِ ناژو اگرچه دیر بپاید نزدیکِ اهل فضل اعتباری نیابد و ازو حسابی برنگیرند» (همان: ۷۶). نکتهٔ این سخن منتقدانی است که معیار بلندهمتی را تشخیص می‌دهند و آن‌ها خردمندان و اهل فضل‌اند.

۹. اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی، رابطهٔ فرد با جامعه و یا مبانی‌یی که اجتماع از فرد انتظار دارند را در برمی‌گیرد. با توجه به بررسی‌ها و مثال‌های موجود این بخش، دیده می‌شود که این امر و نهی‌های اخلاقی در انوار سیهیلی با توجه به باب اول آن، بیش‌تر متکی بر عقل‌اند؛ یعنی محور همهٔ این بحث‌ها را عقل رهبری می‌کند.

۹- ۱. نهی از غره شدن به ثروت

«... که به زر و گوهر فریفته شدن نه کار عاقلانست، چه آن متاعیست عاریتی که هر روز فرسوده دست دیگری خواهد شد و با هیچ کس راه وفا بسر نخواهد بُرد» (کاشفی؛ ۱۳۶۲: ۳۰).

۹- ۲. توصیه به خرج به اندازه دخل کردن

«خرج آدمی باید که فراخور دخل باشد و سرمایه‌یی که دارد از سود آن منتفع گردد و بر وجهی که به نقصان رأس المال نرسد آن را محافظت نماید» (همان: ۷۲).

۹- ۳. برقراری رابطه دوسویه بی منت

«بقای شخصی و نوعی این طایفه [آدمی] جز به معاونت صورت نمی‌بندد که اگر مثلاً یکی به خود ترتیب غذا و لباس و مسکن بایستی نمود، اولاً ادوات نجاری و حدادی که جز بدان تهیه آلات زرع و حصاد و آنچه بر آن متفرغ است میسر نگردد به دست بایستی آورد و بقای او بی غذا بدین مدت وفا نکردی و بعد از تهیه این اسباب اگر همه اوقات به یک شغل صرف نمودی بر ساختن و پرداختن بعضی از آن قادر نبودی فکیف که به مجموع آن اشتغال می‌باید کرد؛ پس ضرورت شد که جمعی معاون [حامی و باری‌گر] بوده، هر یک به مهمی زاده از قدر کفاف خود قیام نمایند و آنچه زیاده باشد به دیگری که محتاج آن است بدهند و بدل آن به مقدار عمل خود اجرت بگیرند تا مهمات مجموع به سبب آن جمعیت انتظام پذیرد و ازین معلوم شد که آدمیان محتاج به معاونت یک‌دیگرند و معاونت بی اجتماع محالست» (همان: ۲۱).

این اندیشه درخور تأمل و قابل اجرا برای انسان امروزی نیز می‌تواند باشد که شهرنشینی و جمعیت‌های انسانی بیش‌تر از پیش شده و منفعت و سود انسان‌ها نزدیک‌تر گردیده و همه به نوعی با دیگری در پیوندند. پشت این نظر دیدگاهی کاملاً جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه نهفته است؛ از این جهت است که می‌توان قابل پذیرش برای من نوع انسان امروزی نیز کاربرد داشته باشد. من باید بدانم که پیوند من با دیگر هم‌نوعانم نه از برای فخر و نه هم از روی لطف صرف دیگران است. یا ساده‌تر بگوییم که در هر سطحی باشیم، باز در پیوند همیم و با جمع است که نیازهای ما برآورده می‌شود.

۹- ۴. کار به سرشت خود کردن

بوزینه قصد می‌کند که کار آن باغبان را انجام دهد و درخت را ببرد که گرفتار می‌گردد؛ پس: «هر کس را کار خود باید کرد و قدم از اندازه بیرون نباید نهاد» (همان: ۷۵).

۹- ۵. نهی از دشمنی

«کلیله گفت: دانستم که کمر انتقام بر بسته و در کمین شتر به نشسته و می‌خواهی که از قهر تو ضرری بدو رسد و من می‌دانم که آزار رسانیدن نتیجه نیکو ندارد و به طریق مکافات بد هر کس بدو بازگردد. بیت: هر که بدی کرد به جز بد ندید / آفت آن زود به وی در رسید» (همان: ۱۰۱).

۹-۶. نهی از حيله

«سرانجام حيله گرفتاریست و عاقبت مکرو عذر ندامت و خاکساری» (همان: ۱۵۵).

۹-۷. نهی از غرض‌ورزی

«سرانجام کار دمنه به فضیحت و رسوایی کشید و نهالِ کردار بدو تخمِ گفتارِ دروغش در برآمد و به قصاص گاو کشته شد و عواقبِ غدر و مکر همیشه نامحمود بوده است و خواتم حيله و بداندیشی مذموم و نامبارک» (همان: ۱۶۶).

در همهٔ مثال‌های بالایی که آورده شد، یک نگاه غالب دیده می‌شود، آن تحلیل‌های عقلایی است که موجود است. این نوع از دستورالعمل‌های زنده‌گی، با کمی تغییرات و با درنظرداشت خصوصیات اجتماعی و روزسازی قابل تعمیم بر زنده‌گی امروز نیز می‌تواند باشد که این جنبه از دیدگاه‌های موجود در انوار سیهیلی سبب ماندگاری و بازخوانی آن نیز شده و می‌گردد.

۱۰. اخلاق رهبری یا مملکت‌داری

آنچه بر دیدگاه‌های بیان شده ضمن حکایات در انوار سیهیلی قابل نقد است، قسمت دیدگاه‌هایی است که در مورد رهبری یا مملکت‌داری مطرح است که این عقاید بیش‌تر متکی بر دیدگاه اخلاقی فرجام‌شناسانه است؛ یعنی بیش‌تر مسألهٔ سود مطرح است که آن‌هم سودِ شخص پادشاه و یا حاکم است. در اخلاق فرجام‌شناسانه یا سودگرا، نتیجه مهم است. البته نتیجه نیز سودی در قبال داشته باشد. اشکالی که بر این نوع اخلاق وارد است، این است که انسان را موجودی چون ابزار مدنظر می‌گیرد؛ احساسات، شخصیت، عواطف و دیگر خصوصیات آدمی مهم نیست. آنچه مهم است، نتیجه است. البته این نوع اخلاق برای رعایا و خادمان مدنظر گرفته می‌شود. با همهٔ این اوصاف، باز اخلاقی که لازمهٔ یک رهبر و حاکم مطرح می‌کند قابل دفاع است. این اخلاق، از گونهٔ «بایاشناسانه» یا بایدها و نبایدهای اخلاقی است که این خود جسارت نویسنده را می‌رساند که حاکمی را که خود را ظل‌الله می‌داند، با بایدونبایدها نصیحت نماید. نخستین حرف این است که سیاست را بر معیار عدالت بنا نهد که این گم‌شدهٔ سیاست امروز جهانی است. تعریفی که از سیاست نیز به دست می‌دهد تأمل طلب است:

۱۰-۱. ترتیب سیاست بر معیار عدالت و میانه‌روی

«وزیر گفت: ای شهنشاہ حکمت‌پناه، جهت دفع این نزاع تدبیری مقرر شده است که هر یک را به حق خود قانع ساخته، دست تعدی او را از تصرف در حقوق دیگران کوتاه می‌گرداند و آن تدبیر را سیاست خوانند و مدار آن بر قانون عدالت است که عبارت از ملاحظهٔ وسط باشد؛ یعنی مرکز دایرهٔ فضیلت که به حکم خیر امور اوسطها اشتغال بر رزایل ظاهر است» (همان: ۲۲).

سخت‌گیری در امور درباری یا سپاهیان بسیار باریک‌بینانه است. در ضمن روایت از زنده‌گی زنبوران و قاعدهٔ رعیت، حکومت و درباریان، این شغل را - درباری - مهم و برای بقای حکومت بسیار مهم تلقی می‌کند.

۱۰ - ۲. دربان

«... به حکم سلطان از آن منزل بیرون آیند [زنبوران] و امیر نخل به زبان حال از ایشان عهدهی فراستند که لطافت خود را به کثافت مبدل نکنند و ذیل طهارت خود را به لوث نجاست نیالایند، بنابر وفای عهد جز بر شاخ گل خوش بوی و پاکیزه نه نشینند تا آنچه از آن برگ‌های لطیف تناول نموده باشند به اندک‌وقتی در درون ایشان به شکل لعاب تازه خوش مزه جمع شود و شربتی بیرون آید که در داروخانه حکمت صفت فیه شفاء للناس در شأن او راست باشد و چون به خانه معاودت نمایند دربانان ایشان را ببینند اگر بر همان عهد خودند، یعنی از آنچه حکم طهارت نداشته باشد احتراز نموده‌اند اجازتست که به حجره مسدس و خانه مؤسس خود درآیند و اگر عیاداً بالله تجاوز نموده باشند و از ایشان رایحه‌یی که مورد نفرت و کراهیت باشند دریابند فی الحال ایشان را دو نیم کنند و اگر دربانان تغافل ورزیده ایشان را راه دهند و پادشاه رایحه کریهه استشمام نماید به ذات خود، متفحص این حال شده آن زنبور بخت برگشته را به سیاست‌گاه حاضر گرداند و اول به قتل دربانان فرمان دهد و بعد از آن زنبور بی ادب را بکشد تا دیگری از جنس ایشان این حرکت نکند و اگر فرضاً بیگانه‌یی از زنبورخانه دیگر خواهد که به منزل ایشان درآید، دربانان او را منع کنند و اگر ممتنع نشود، به قتل رسانند و در اخبار آمده است که جمشید جهاندار آیین در بان و پاسبان و تعیین حجاب و نواب و ترتیب تخت و مسند از ایشان گرفت و به مرور زمان به مرتبه کمال رسید» (همان: ۱۸-۱۹).

۱۰ - ۳. ترغیب به پندنیوشی حکما

«و هر پادشاه آگاه که مدار کار خود بر حکمت نهاده، مواظط حکما را دستورالعمل سازد، هم مملکتش آبادان باشد و هم رعیتش خوش دل و شادمان» (همان: ۲۴).

۱۰ - ۴. چهارده وصیت هوشنگ به دابشلیم

۱. «هرکس را از ملازمان که به تقریب خود سرافرازی دهد، سخن دیگری در باب شکست او به عز قبول نباید رسانید؛ ۲. ساعی و نمام را در مجلس خود راه ندهد؛ ۳. با اُمرا و ارکان دولت طریق موافقت و نیک‌خواهی مرعی دارد؛ ۴. به تلافی دشمن و چاپلوسی او مغرور نگردد؛ ۵. چون گوهر مراد به چنگ آمد در محافظت آن تهاون نورزد و آن را به غفلت ضایع نگرداند؛ ۶. در کارها خفت و شتاب‌زدگی ننماید؛ بلکه به جانب تأمل و تأنی گراید که مضرت تعجیل بسیار است و منفعت صبر و سکون بی‌شمار؛ ۷. به هیچ وجه عنان تدبیر از دست نگذارد؛ ۸. از ارباب حقد و حسد احتراز کند و به چرب‌زبانی ایشان مغرور نگردد؛ ۹. عفو را شعار و دثار خودساخته ملازمان را به اندک جرمه‌یی در معرض خطاب و عتاب نیارد؛ ۱۰. گرد آزار هیچ کس نگردد؛ ۱۱. میل کاری که موافق طور و لایق حال نباشد نفرماید؛ ۱۲. حال خود را به حيله حلم و ثبات آراسته گرداند؛ ۱۳. ملازمان امین و متعهد به دست آورده از مردم خائن و غدار اجتناب نماید؛ ۱۴. از محنت روزگار و انقلاب ادوار باید که غبار ملال بر دامن همت او ننشیند، چه مرد عاقل پیوسته بسته بند بلا باشد و آدمی غافل در نعمت و راحت روزگار گذراند» (همان: ۲۳-۲۴).

۱۰ - ۵. ده گروه که پادشاه نباید اسرار خود به آن‌ها بگوید

۱. هر که بر درگاه او بی جرم و جنایت جفا و ملالتی دیده باشد و مدت رنج و بلای او دیر کشیده؛ ۲. آن که مال و حرمت او در ملازمت پادشاه به باد رفته باشد و معیشت برو تنگ گشته؛ ۳. آن که از عمل خود معزول گشته باشد و دیگر باره امیدواری به دریافت عمل ندارد؛ ۴. شریر مفسد که فتنه جوید و به جانب ایمنی و آرامش مایل نبود؛ ۵. مجرمی که یاران او لذت عفو دیده باشند و او تلخی عقوبت چشیده باشد؛ ۶. گناه کاری که از ابنای جنس او را گوشمالی داده باشند و در حق او زیاده مبالغه رفته باشد؛ ۷. آن که خدمت پسندیده کند و محروم ماند و دیگران بی سابقه خدمت بیش تر از وی ترتیب یابند؛ این سخن نیاز به بررسی دارد، کسی که خدمت پسندیده کند و در عین حال محروم باشد و دیگران که سابقه خدمت نداشته باشند؛ یعنی بدون مهیاسازی لیاقت، از او سبقت گیرند. این به نوعی چشم پوشی از ظلم و بی عدالتی حاکم است که در این موضع فقط سود سلطان مدنظر و رعیت به خاطر اشتباه حاکم اگر بر او ظلم روا داشته می شود مشکلی نیست. ۸. آن که دشمنی منزلت وی را جسته باشد و بر وی سبقت گرفته و بدان پایه رسیده و سلطان با او همداستان شده؛ ۹. آن که در مضرت پادشاه منفعت خود تصور کند؛ ۱۰. آن که بر درگاه پادشاه قبولی نیافته باشد و نزدیک دشمن ملک خود را مقبول گرداند» (همان: ۸۸-۸۹).

۱۰ - ۶. پنج شرط ملازم شاهان

آنچه را ناسازگار با ذات آدمی می دانیم این قسمت است که نتیجه مهم است و شخصیت فاعل، چندان مهم نیست و ای بسا شاید که برای خیلی ها قابل قبول و قابل اجرا نباشد.

کلیله برای توجیه دمنه که قرار است نزد شیر رود - شیری که نماد سلطان و حاکم است - پنج شرط ملازمان سلطان را این گونه یاد می کند: «۱. شعله آتش خشم را به آب حلم فرو نهند؛ ۲. از وسوسه شیطان هوا حذر نمایند؛ ۳. حرص فریبده و طمع فتنه انگیز را بر عقل راهنما مستولی نسازد؛ ۴. بنای کارها بر راستی و کوتاه دستی نهد؛ ۵. حوادث و وقایعی که پیش آید آن را به رفق و مدارا تلقی نماید. هر که بدین صفات متصف شد، هر آینه مراد او به خوبترین وجهی برآید» (همان: ۸۲). گزینه های اول، دوم و سوم توجیه پذیرند و قابل قبول، اما گزینه چهارم که بنای کارها بر راستی نهد و در عین حال کوتاه دستی اختیار نماید، پسندیده نیست؛ که آدمی باید و حق اوست که پاداش کرده خویش بجوید و از تلاش خویش بهره گیرد.

دمنه در پاسخ به توصیه های کلیله پنج مورد را قصد می کند که به خود برگزیند: «۱. آن که به اخلاص تمام خدمت کنم؛ ۲. همت خود را بر متابعت او مقصود گردانم؛ ۳. افعال و اقوال او را به نیکویی باز نمایم؛ ۴. چون کاری آغاز نماید که به صواب نزدیک و صلاح ملک در آن بینم آن را در چشم و دل او آراسته گردانم و منافع و فواید آن به نظر او درآورم تا شادی او به خوبی رأی و راستی تدبیر او بیفزاید؛ ۵. اگر در کاری خوض نماید که عاقبتی وخیم و خاتمی مکروه داشته باشد که مضرت آن به ملک بازگردد به عبارت شیرین و رفق تمام ضرر آن را باز نمایم و از سوء عاقبت آن او را بیاباهم» (همان: ۸۲).

۱۰ - ۷. توصیه به تأمل و تدبیر در کارها

آنجا که پادشاه از وزیران خویش در اموری خواستار مشورت می‌شوند، با آن که وزرا امور را می‌دانند، بازهم فرصت تأمل می‌طلبند: «وزرا فرمودند که جواب این سخن را بر بدیهه گفتن نشاید و در عزمت سلاطین و مهمات ایشان تأملی به‌سزا باید که سخن ناندیشیده چون زرناسنجیده است» (کاشفی؛ ۱۳۶۲: ۳۵).

نتیجه‌گیری

یافته‌ها و نتایج این پژوهش را با در نظر داشت هدف و پرسش تحقیق، به گونه فشرده چنین می‌توان بیان داشت: اخلاق از جمله نخستین دل‌مشغولی‌های آدمی بوده و تعلیم اخلاق و حکمت، بیش‌ترین بخش‌های آثار حوزه ادبی ما را شکل داده است. انوار سهیلی با حکمت و اخلاق عملی بنیافته و با شیوه حکایت بیش‌ترین اثر را در مباحث اخلاقی داشته است. مباحث اخلاقی در انوار سهیلی، با توجه به باب اول آن، به سه دسته قابل تقسیم است: اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اصول رهبری یا مملکت‌داری. کاشفی در اخلاق فردی پیرو محض آیات و احادیث نبوی است و دستورالعمل‌های این بخش، کاملاً دینی است. در قسمت اخلاق اجتماعی پله عقل را سنگین‌تر می‌کند و گاهی نیز از اخلاق عارفانه چوچنگی می‌گیرد. در اصول رهبری یا مملکت‌داری که به دو دسته تقسیم می‌گردد: نخست، نکاتی که برای شاه مدنظر گرفته شده شجاعانه و تحسین‌برانگیز است، دودیزگر، رعایا در مقابل شاه است که در این قسمت، اخلاق سودگرایانه مدنظر است و شخصیت و دیگر ویژه‌گی‌های انسانی کم‌تر مورد توجه است که این خود قابل نقد است. از جانبی نیز تقاضای همان عصر و زمان بوده است که پادشاهان و حاکمان خودشان را ظل‌الله می‌پنداشتند و اندک‌مردمانی می‌توانستند که در مقابل ایشان قدعلم کنند و بر خلاف مزاجشان سخن بگویند.

پیش‌نهاده‌ها

برای دوستانی که قصد دارند در مورد آثار کاشفی و مخصوصاً در مورد انوار سهیلی کار نمایند، مواردی چند پیش‌نهاد می‌شود که شاید بتواند مفید واقع شود:

۱. بررسی دیدگاه‌های روان‌شناسانه در انوار سهیلی و مقایسه آن با آراء امروز روان‌شناسان؛
۲. جامعه ایده‌آل در انوار سهیلی؛
۳. بایدهای حاکمان و نبایدهای رعیت در انوار سهیلی؛
۴. طبقات اجتماعی انوار سهیلی؛
۵. سبک و توصیفات انوار سهیلی.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. حقانی زنجانی، حسین. (بی‌تا). «فلسفه اخلاق: اخلاق نظری و اخلاق عملی». تهران: نشریه مکتب اسلام. سال ۳۷. شماره ۶۰.

۳. حسینی، ریحانه. (۱۳۹۳). «اخلاقیات در انوار سهیلی با تکیه بر اخلاق ناصری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان ایران، بخش ادبیات فارسی.
۴. خزاعی، زهرا. (بی‌تا). «اخلاق فضیلت و اخلاق دینی». قم: نشریه دانشگاه قم.
۵. خواص، امیر. (بی‌تا). «نسبت علم اخلاق و فلسفه اخلاق». تهران: نشریه رواق اندیشه. سال دوازدهم.
۶. سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۴). حکمت و معیشت. چاپ ششم. ج ۲. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط.
۷. سعیدیه، حفیظ. (۱۳۹۵). نصاب خانواده (عقیده، اخلاق و عبادت). چاپ اول. کابل: انتشارات حامد رسالت.
۸. فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. چاپ نخست. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی صراط.
۹. کاشفی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۲). انوار سهیلی. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. چاپ چهارم. تهران: نشر چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۱. نیبور، راینهولد. (۱۳۸۹). انسان اخلاقی و جامعه غیر اخلاقی. ترجمه رستم فلاح. چاپ نخست. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.